

از مجسمه آزادی تا دبستان میناب: سرمایه داری یعنی جنگ و بربریت



صدای انترناسیونالیستی

به دنبال پایان جنگ سرد، جنایتکاران جنگی برای به راه انداختن جنگ‌ها از الفاظ و شعارهای بشردوستانه، دموکراسی‌خواهی و مقابله با جنایات دیکتاتورها استفاده می‌کردند و نام رمز این جنگ‌ها نیز «بشردوستی» بود. وجدان دموکرات‌ها نمی‌توانست کشتار مردم بی‌گناه را تحمل کند و قلب‌های رئوفشان از شدت جنایات دیکتاتورها به درد می‌آمد. میلیاردها دلار صرف این «جنگ‌های بشردوستانه» می‌شد تا جنایاتشان اقدامی اخلاقی، انسانی و در راستای دفاع از حرمت و کرامت انسانی جلوه داده شود.

شرایط جدید جهانی، بورژوازی جهانی و در رأس آن ایالات متحده را به این جمع‌بندی رسانده است که دیگر ضرورتی برای پایبندی به قواعد بین‌المللی امپریالیستی پیشین، دموکراسی، حقوق بشر و امثال آن وجود ندارد. امروز پایبندی به قواعد بین‌المللی بورژوایی یا ارجاع به «حقوق بشر» نیز عملاً موضوعیت خود را از دست داده و جای آن را منطق عریان «ارتش مخوف و قدرتمند» گرفته است. در این وضعیت، نه تنها نیازی به ظاهرسازی‌های بورژوایی احساس نمی‌شود، بلکه در دل این هرج و مرج، «قانون جنگل» حاکم شده است؛ جایی که تنها زور تعیین‌کننده است.

در چنین زمینه‌ای است که پیت هگست، وزیر جنگ، نقاب دموکراسی را از چهره کنار می‌زند و بی‌پرده از اهداف واقعی جنگ امپریالیستی سخن می‌گوید. او همچون راهزنی که دیگر نیازی به پنهان کردن نیت خود نمی‌بیند، از «مرگبارترین، پیچیده‌ترین و دقیق‌ترین عملیات هوایی در تاریخ» سخن می‌گوید و با صراحت از قدرت نظامی‌ای دفاع می‌کند که خود را داروغه‌ی جهان می‌پندارد. در این ریتوریک گانگستری، اهداف جنگ دیگر در

لفافه‌ی شعارهای آشنای «دموکراسی»، «حقوق بشر» یا «نجات مردم» پنهان نمی‌شود، بلکه آشکارا با زبان راهزنان بیان می‌گردد.

درست همانند راهزنی بزرگ و قدرتمند که برای دیگر راهزنان خط و نشان می‌کشد، به صراحت اعلام می‌شود که راهزنان ایرانی حق ندارند نه تنها تسلیحات هسته‌ای، بلکه حتی تسلیحات موشکی و دریایی نیز داشته باشند. وزیر جنگ چنین می‌گوید:

"[هدف جنگ] هیچ تمرینی برای ایجاد دموکراسی نیست... بلکه توان موشکی و

پهپادی، نیروی دریایی و زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را نابود کند."^۱

با چنین زمینه‌ای و در چنین فضایی است که کشتار دانش‌آموزان در مدرسه‌ی ابتدایی میناب، بیش از آنکه یک خطای نظامی به نظر برسد، قابل فهم می‌شود. مجموعه‌ای از شواهدی که توسط نیویورک تایمز گردآوری شده است نشان می‌دهد که حمله‌ی هوایی به یک مدرسه‌ی ابتدایی در شهر میناب، در ۹ اسفند، نه توسط اسرائیل بلکه توسط آمریکا انجام شده و به کشته شدن بیش از ۱۶۰ دانش‌آموز انجامیده است.^۲

مقامات آمریکایی نه مسئولیت این حمله را تأیید کرده‌اند و نه آن را رد کرده‌اند؛ با این حال، بازرسان ارتش آمریکا معتقدند که احتمالاً نیروهای این کشور مسئول حمله‌ی هوایی به مدرسه بوده‌اند. ناداو شوشانی، سخنگوی ارتش اسرائیل، نیز اظهار داشته است که در آن زمان و در آن منطقه، اسرائیل هیچ عملیات نظامی انجام نداده است. در مقابل، مقامات

^۱ وزارت جنگ آمریکا.

^۲ نیویورک تایمز.

آمریکایی در بیانیه‌های عمومی خود اعلام کرده‌اند که در روز مورد نظر، هواپیماهای آمریکایی در منطقه‌ای که مدرسه در آن قرار داشت، مشغول انجام عملیات بوده‌اند.

درست همانند گانگسترها که خود را نماد حقیقت محض، نماد روشنایی و باند رقیب را شر مطلق و اهریمنی میدانند، در پاسخ گزارشگر رویترز از ترامپ جنایتکار که سوال میکند آیا آمریکا به یک تأسیسات آب شیرین کن در ایران حمله کرده است. او گفت که ایرانی‌ها:

"از شرورترین مردم روی زمین هستند... آن‌ها سر نوزادان را می‌بُرند، زن‌ها را از وسط نصف می‌کنند... من چیزی در مورد کارخانه آب شیرین کن نمی‌دانم، جز اینکه بگویم اگر آنها از یک کارخانه آب شیرین کن شکایت دارند، ما از این واقعیت شکایت داریم که آنها نباید سر نوزادان را از تن جدا کنند."^۳

بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود اگر تصور کنیم افرادی چون استیو ویتکاف، فرستاده‌ی ترامپ، و پیت هگست، وزیر جنگ، صرفاً با تکان دادن سر به نشانه‌ی موافقت، سخنانی حتی احمق‌تر از خود را تأیید می‌کنند؛ سخنانی که با اظهارات پیشین ترامپ در تناقض است. پیش‌تر، ترامپ وعده داده بود که می‌خواهد «عظمت» را به ایران بازگرداند، یعنی به شرورترین مردم روی زمین؛ حال، در اظهارات جدید، همان وعده به شکل دیگری بیان می‌شود. چنین برداشت ساده‌ای، واقعیت عمیق‌تر نهفته در پشت این گفتارها را پنهان می‌کند.

^۳ ترامپ.

در واقع، این سخنان بیش از آنکه حاصل نادانی یا حماقت فردی باشند، بیانگر و انعکاسی از شرایط و موقعیتی هستند که سرمایه‌داری جهانی در آن به سر می‌برد. در چنین شرایطی، منطق عریان «قانون جنگل» بیش از پیش جایگزین زبان دموکراسی و قواعد پیشین دیپلماسی شده است. آنچه در این گفتارها دیده می‌شود، نشانه‌ای از شتاب فزاینده‌ی بربریت و هرج و مرج در نظام سرمایه‌داری است؛ نظامی که هرچه بیشتر به سوی بی‌ثباتی، خشونت و جنگ‌های امپریالیستی سوق داده می‌شود.

مجسمه‌ی آزادی قرار بود نماد آزادی، دموکراسی و امید به زندگی بهتر باشد؛ نمادی که بنا بود پیام دموکراسی آمریکایی را به جهان منتقل کند. اما این تصویر بیش از هر چیز به گذشته تعلق دارد. امروز، در رویکردی که دونالد ترامپ نمایندگی می‌کند، دیگر سخنی از گسترش دموکراسی در میان نیست. او بیشتر همچون داروغه‌ای عمل می‌کند که می‌خواهد حاکمان هر منطقه را خود تعیین کند و درباره‌ی سرنوشت سیاسی کشورها تصمیم بگیرد. در همین چارچوب، ترامپ به دنبال نوعی «راه‌حل ونزوئلایی» برای مسئله‌ی ایران بود؛ راه‌حلی که بر اساس آن، او نقشی در تعیین ولی فقیه‌ی جدید بورژوازی اسلامی ایفا می‌کرد و ولی فقیه‌ی جدید نیز با تأیید او انتخاب می‌شد. ترامپ چنین می‌گوید:

"من باید مانند دلسی رودریگز در ونزوئلا در روند انتخاب رهبر دخالت داشته

باشم.^{۴۱}

^۴ اکونومیک تایمز.

از نگاه آمریکا، مزیت اصلی دلسی رودریگز این است که حاضر شده پس از عملیات نظامی آمریکا در خاک ونزوئلا، که منجر به ربودن مادورو شد، مسیر پروآمریکایی در پیش بگیرد. از ترامپ پرسیده شد: بدترین سناریویی که آمریکا برای ایران در نظر گرفته چیست؟ او پاسخ داد: بدترین حالت این است که:

"ما این کار را انجام دهیم و بعد کسی روی کار بیاید که به بدی فرد قبلی باشد."^۵

حالا بدترین سناریو اتفاق افتاده است: معجبتی خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان به عنوان ولی فقیه‌ی بورژوازی اسلامی انتخاب شد و جنایتکاری جای جنایتکار قبلی را گرفت. انتخاب او به عنوان ولی فقیه‌ی جدید، چالشی برای ترامپ است که پیش‌تر او را «غیرقابل قبول» خوانده بود، و چالشی بزرگ‌تر برای اسرائیل که تهدید کرده بود ولی فقیه‌ی جدید را خواهد کشت.

اگر دنیای جنایتکاران رنگارنگ را، فارغ از نوع ریتوریک‌شان، کنار بگذاریم و به جهان مادی سرمایه‌داری بازگردیم، همه‌ی این وقایع یک معنا دارد: منطقه به سوی تنش‌ها و هرج و مرج بیشتر در حال حرکت است. در این چارچوب، برای کمونیست‌های چپ، تمامی جناح‌های بورژوایی، فارغ از نوع ریتوریک ارتجاعی‌شان، یک هدف دارند: تبدیل کارگران به «گوشت دم‌توپ» در تنش‌ها و منازعات امپریالیستی.

بخشی از مخالفان جنگ خاورمیانه ادعا می‌کردند که جنگ آمریکا قانونی نیست، زیرا کنگره به آن رأی نداده و جنگ ترامپ دیوانه و جنگ طلب است. با این حال، در ۵ مارس

^۵ ترامپ.

۲۰۲۶، مجلس نمایندگان ایالات متحده تلاش برای متوقف کردن جنگ آمریکا علیه ایران و الزام به مجوز کنگره برای هرگونه خصومت علیه این کشور را رد کرد و در عوض از جنگ ترامپ حمایت کرد.

به عبارت دیگر، تمامی عوام‌فریبی‌ها درباره‌ی اینکه این جنگ، محصول دیوانگی و جنگ‌طلبی ترامپ است، همانند حبیبی ترکیب و واقعیت را عریان ساخت: جنگ‌ها نه محصول تمایل شخصی جنگ‌طلبان، بلکه محصول ساختار سرمایه‌داری هستند و انعکاسی از زیست سرمایه‌داری در شرایط خاص کنونی به شمار می‌روند.

قبلاً نیز تأکید کرده‌ایم که این ادعا عوام‌فریبانه و دروغ است که گویی آمریکا و اسرائیل با حملات دقیق خود تنها به دنبال حذف مسئولان سیاسی و نظامی و زیرساخت‌های نظامی بورژوازی اسلامی هستند و بورژوازی اسلامی نیز صرفاً پایگاه‌ها و زیرساخت‌های نظامی را هدف قرار می‌دهد. در واقع، همه‌ی جنایتکاران مدارس، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، خانه‌های مسکونی، سالن‌های ورزشی، بناهای تاریخی، بازارها و اماکن دیگر را نیز هدف قرار داده‌اند.

بخش‌هایی از شهرهای اسرائیل اکنون شبیه غزه شده است؛ با این حال، پیشرفته بودن سیستم‌های هشدار و وجود پناهگاه‌های محکم باعث شده میزان تلفات کمتر باشد. بمباران‌های هوایی اگرچه در سراسر ایران جریان دارد، اما در تهران بسیار شدید و وحشتناک است و این شهر ده‌میلیونی شاهد بمباران‌های آخرالزمانی است. تهران با بمب‌های سنگرشکن مورد حمله قرار می‌گیرد و متأسفانه، به خاطر عدم وجود سیستم هشدار و پناهگاه‌ها، تلفات غیرنظامیان در ایران بسیار بالا گزارش شده است.

به علاوه، بمباران انبارهای نفتی تهران توسط آمریکا و اسرائیل باعث وقوع آتش سوزی‌های عظیم شد و سوختن حجم زیادی از نفت و فرآورده‌های نفتی منجر به ایجاد باران اسیدی در شهر شده است.^۶

اگر از جنگ طلبان ایرانی بگذریم، اینکه دموکرات‌های گانگستر ماسک «بشردوستی» را کنار گذاشته و به بمباران فرشی روی آورده‌اند، برای کمونیست‌های چپ تازگی ندارد. هیروشیما، ویتنام و دیگر جنگ‌ها را کنار می‌گذاریم؛ همین دمکرات‌های «بشردوست» که در تبلیغات خود مخالف کشتار غیرنظامیان نشان داده می‌شوند، طی چهار یورش بین ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۵ زمانی که جنگ تقریباً به پایان رسیده بود، نیروی هوایی بریتانیا با ۷۷۸ بمب افکن و نیروی هوایی ایالات متحده با ۵۲۷ بمب افکن بیش از ۳۹۰۰ تن بمب انفجاری قوی و بمب‌های آتش‌زا (بشکه‌ای و فسفری) را تنها بر روی شهر درسدن در آلمان فرو ریختند و ۹۰ درصد شهر را ویران کردند. همین منطلق و روش اکنون در تهران و دیگر شهرهای ایران نیز در حال اجرا است.

سرمایه‌داری بشریت را وارد دوران جنگ دائمی امپریالیستی کرده است. توهمی بزرگ است اگر تصور کنیم می‌توان از جنگ‌افروزان خواست جنگ را متوقف کنند. صلحی که از سوی جنگ‌افروزان عرضه می‌شود، تنها می‌تواند یک میان‌پرده در ساختار جنگ طلب

^۶ وقتی نفت، مخازن سوخت یا پالایشگاه‌ها می‌سوزند، به دلیل اینکه نفت خام و مازوت معمولاً گوگرد زیادی دارند، هنگام سوختن مقدار زیادی دی‌اکسید گوگرد (SO_2) وارد هوا می‌شود. دی‌اکسید گوگرد در هوا با بخار آب، اکسیژن و مواد اکسیدکننده واکنش می‌دهد و به اسید سولفوریک (H_2SO_4) تبدیل می‌شود. در نتیجه، این مواد همراه با قطرات باران به زمین می‌ریزند و پدیده‌ی باران اسیدی شکل می‌گیرد.

سرمایه‌داری باشد. از دل صلح سرمایه‌داری تنها شعله‌های جنگ می‌توانند دوباره زبانه بکشند.

تنها مبارزه‌ی طبقاتی کارگران است که می‌تواند آلترناتیوی واقعی برای توحش سرمایه‌داری ارائه دهد، زیرا پرولتاریا کشوری برای دفاع ندارد و مبارزه‌ی آن باید مرزهای ملی را درنوردد و در مقیاس بین‌المللی توسعه یابد. تنها طبقه‌ی کارگر جهانی با به زیر کشیدن سرمایه‌داری در سطح جهانی می‌تواند زمینه‌ی مادی تنش‌های امپریالیستی را از میان بردارد و صلح پایدار و دائمی را برای بشریت به ارمغان بیاورد.

مرگ بر جنگ امپریالیستی!

زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!

اکبری

۱۸ اسفند ۱۴۰۴

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (توییتز سابق):

https://twitter.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

انتخاب سرنوشت ساز:
نه دموکراسی یا فاشیسم،
بلکه سوسیالیسم یا بربریت



صدای انترناسیونالیستی

علیه جنگ ارتجاعی
علیه توحش سرمایه داری
کارگران وطن ندارند!



تصویر بالا اسرائیل و تصویر پایین غزه

صدای انترناسیونالیستی

تمامی دولت‌ها
جنایتکاران جنگی هستند!



صدای انترناسیونالیستی

جنگ ایران و اسرائیل بیانگر
توحش و جنون سرمایه داری!



صدای انترناسیونالیستی